



Res. article

Mukri Kurdish Pronominal Clitics: A Prosodic Analysis

Qadir Allahweisi Azar¹, Sadegh Mohamadi Bolban Abad^{2✉}, Vahid Gholami², Omid Varzandeh²

1- Ph.D. Student of Linguistics, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. 2- Assistant Professor, English Language and Linguistic Department, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

Received: 2021/31/05

Accepted: 2021/14/09

Abstract

Clitics are basically inter-modular elements which interrelate phonology, morphology, and syntax. These elements lack phonological independency and need a phonological independent host to be realized phonologically and finally their distributions follow aforementioned modules. Mukri Kurdish pronominal clitics which are highly mobile can have different functions such as agreement, object (direct or indirect), possession, etc. Thereby, different categories can be their hosts. This paper investigates the position of Mukri Kurdish pronominal clitics within Prosodic Phonology (Selkirk 1995, Truckenbrodt 1999 and Anderson 2005) and the prosodic hierarchy. This research has been carried out by descriptive-analytical and field methods. To collect the data the main author's intuition as the native speaker of the dialect, (15) hours recorded speech, Mukri Kurdish sites and newspapers have been used. The analysis revealed that Mukri Kurdish pronominal clitics are placed systematically on the right edge of the first phonological phrase in their VPs.

Keywords: Mukri Kurdish, pronominal clitics, Prosodic Phonology, phonological phrase, prosodic word.

Citation: Allahweisi Azar, Q., Mohamadi Bolban Abad, S., Gholami, V., Varzandeh, O. (2021). Mukri Kurdish Pronominal Clitics: A Prosodic Analysis. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (34), 25-45. (In Persian)





واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری: تحلیلی نوایی

قادر اله‌ویسی آذر^۱، صادق محمدی بلبان‌آباد^۲، وحید غلامی^۳، امید ورزنده^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، سنندج، ایران. ۲- استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج، سنندج، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۳

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۰

چکیده

واژه‌بست‌ها به‌طور کلی ماهیتی بینا حوزه‌ای دارند و رابط حوزه‌های واج‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو هستند. این عناصر از لحاظ آوایی فاقد استقلال آوایی هستند و به‌منظور بازنمایی به میزبانی با استقلال آوایی نیاز دارند. توزیع واژه‌بست‌ها تابع حوزه‌های پیش‌گفته است. واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری در نقش‌های متعددی از جمله مطابقه، مفعول (مستقیم و غیر مستقیم)، مالکیت اسم و ... ظاهر می‌شوند و از قابلیت حرکت بالایی برخوردار هستند. از این رو عناصر مختلفی متعلق به مقوله‌های مختلف، می‌توانند نقش میزبانی آن‌ها را بپذیرند. در نوشتار پیش رو با بهره‌گیری از نظریه واج‌شناسی نوایی (سلکرک، ۱۹۹۵؛ تراکنبرات، ۱۹۹۹ و آندرسن، ۲۰۰۵) و سلسله‌مراتب سطوح هفت‌گانه آن، به‌مثابه یکی از حوزه‌های واج‌شناسی زایشی، جایگاه واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری بررسی می‌شود. پژوهش حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی و میدانی انجام شده است. به‌منظور گردآوری داده‌ها نگارنده از شَمّ زبانی خود (به‌منزله گویشور کردی موکری (گویش موکریانی، اُشنویه)) و نیز گویشوران اصیل این زبان به‌همراه فیش‌برداری از کتاب‌ها، مجلات و نوشتارهای سایت‌ها و ضبط حدود پانزده ساعت صدای گویشوران گویش مورد نظر یاری می‌جوید. مطالعه و بررسی داده‌های کردی موکری نشان داد که واژه‌بست‌های ضمیری به‌طور نظام‌مند پس از اولین گروه واجی (کلمه نوایی) در درون حوزه فعلی خود واقع می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: کردی موکری، واژه‌بست‌های ضمیری، واج‌شناسی نوایی، گروه واجی، کلمه واجی.

استناد: اله‌ویسی آذر، قادر؛ محمدی بلبان‌آباد، صادق؛ غلامی، وحید؛ ورزنده، امید (۱۴۰۰). واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری: تحلیلی

نوایی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۳۴)، ۲۵-۴۵.



۱ - مقدمه

واژه‌بست از لحاظ ریشه‌شناسی از کلمه یونانی «*klinein*» به معنی «تکیه‌دادن» مشتق شده است و در زبان‌شناسی به کلمات ناقص نوایی اطلاق می‌شود (زویکی^۱، ۱۹۷۷؛ زویکی و پولوم^۲، ۱۹۸۳ و زویکی، ۱۹۸۵) که به منظور تلفظ و رفع نقص نوایی، باید به یک میزبان ملحق شود. واژه‌بست‌ها کلمات مستقل نیستند و به‌مثابه عناصری وابسته به وندها شباهت دارند؛ ولی برخلاف وندها در گزینش میزبان آزادی زیادی ندارند. نویس^۳ (۲۰۰۰) واژه‌بست‌ها را حد فاصل بین کلمات و وندها می‌داند.

زویکی (۱۳۸۳: ۳-۷) واژه‌بست‌ها را به سه گروه ساده، ویژه و واژه‌های مقید تقسیم می‌کند. واژه‌بست‌های ساده با جایگاه نحوی قابل پیش‌بینی در جایگاهی ظاهر می‌شوند که صورت کامل آن‌ها قرار می‌گیرند. نوع ویژه واژه‌بست‌ها از لحاظ واجی مقید هستند؛ ولی در مقایسه با صورت کاملشان از نحو ویژه برخوردارند. واژه‌های مقید عناصری با آزادی نحوی قابل ملاحظه‌ای هستند که صورت کاملی ندارند و به لحاظ واجی مقید هستند. واژه‌بست‌ها با توجه به محل اتصال به میزبان به چهار نوع تقسیم می‌شوند: واژه‌بست در صورت اتصال به ابتدای میزبان، پیش‌بست^۴ و در صورت اتصال آن به انتهای میزبان، پی‌بست^۵ نامیده می‌شود. نوع سوم واژه‌بست بین ستاک میزبان و وندهای دیگر می‌آید و میان‌بست^۶ نامیده می‌شود. نوع چهارم واژه‌بست که به داخل ریشه میزبان وارد می‌شود، اندربست^۷ نامیده می‌شود.

عناصر مختلفی از جمله ضمائر، افعال کمکی و... می‌توانند واژه‌بست واقع شوند و از میان این عناصر واژه‌بست‌های ضمیری بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند. ویژگی‌های جای‌گیری آن‌ها به‌ویژه جایگاه موسوم به واکرناگل^۸ (۱۸۹۲) (جایگاه دوم) به چالشی بین اجزاء دستور زبان تبدیل شده است. در نوشتار پیش رو ویژگی‌های جای‌گیری واژه‌بست‌های ضمیری موکری^۹ با توجه به

1. A. M. Zwicky
2. G. K. Pullum
3. J. A. Nevis
4. proclitic
5. enclitic
6. mesoclitic
7. endoclititic
8. J. Wackernagel

۹. گونه زبانی مورد مطالعه در نوشتار پیش رو گویش موکری است که زیرلهجه‌ای از کردی مرکزی (سورانی) است و در استان آذربایجان غربی در شهرهای مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، نقده و اشنوویه تکلم می‌شود و گونه‌ای از موکری که داده‌های آن در پژوهش حاضر بررسی می‌شود، مختص شهر اشنوویه است.

قابلیت سیال بودن آن‌ها مطالعه می‌شوند و سپس چگونگی وارد شدن آن‌ها به حوزه‌شان و انتخاب میزبان‌شان اعم از کلمه واجی یا گروه واجی در چارچوب در واج‌شناسی نوایی بررسی می‌شود. در این راستا ابتدا چند نمونه از پژوهش‌های انجام شده آورده می‌شوند و در ادامه واژه‌بست‌های ویژه ضمیری موکری معرفی شده و سپس حوزه عملکرد و جایگاه‌شان در چارچوب واج‌شناسی نوایی ارائه می‌گردند.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره واژه‌بست، در گونه‌های مختلف زبان کردی چه در داخل و چه در خارج از کشور، انجام گرفته‌اند؛ ولی تنها تعداد کمی از آن‌ها واژه‌بست‌ها را در قالب واج‌شناسی نوایی بررسی کرده‌اند که از این دست می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: اوپینگن^۱ (۲۰۱۳) بیان می‌دارد که واژه‌بست نشان‌گر شخصی کردی موکری در جایگاه دوم قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر وی لبه راست اولین گروه واجی را جایگاه واژه‌بست می‌داند. اوپینگن جایگاه دوم واژه‌بست را اصطلاحی تنها ساخت‌واژی نمی‌داند، به‌باور وی این تحلیل واج‌شناسی نوایی است که در تعیین جایگاه آن تعیین‌کننده است و اتصال واجی واژه‌بست‌های ضمیری به درون حوزه عملکرد آن‌ها را حاصل فرایند اندربست‌افزایی^۲ است.

محمدی بلبان‌آباد (۱۳۹۴) دو سطح گروه واژه‌بست و گروه واجی از سطوح هفت‌گانه سلسله‌مراتب نوایی را در چارچوب واج‌شناسی نوایی نسپر و وُگل^۳ (۱۹۸۶ و ۲۰۰۷) در دو زبان فارسی و کردی بررسی قرار کرده است. وی بیان می‌دارد که به‌منظور اشتقاق ساخت کلمه واجی یکی از فرایندهایی که همواره بررسی می‌شود، فرایند تکیه است. در چارچوب واج‌شناسی نوایی، فرایند تکیه در فارسی و کردی از نوع قاعده لبه حوزه است که همواره بر روی آخرین هجای کلمه واجی قرار می‌گیرد.

براساس جهانی‌های تلویحی کلمه واجی در این دو زبان از نوع چهارم بوده و بزرگ‌ترین کلمه واجی که همان کلمه مرکب است را دارند. در این دو زبان، وندها عناصر درون حوزه هستند که به مقوله میزبان خود منضم شده و کلمه واجی را تشکیل می‌دهند. عناصری که براساس جهانی‌های تلویحی بالا خارج از این حوزه قرار دارند را ضمائم کلمه واجی گویند که به سازه میزبان خود ضمیمه شده و بر روی هم گروه واژه‌بست را تشکیل می‌دهند. گروه واژه‌بست یکی از سازه‌های

1. E. Öpengin

2. endoclititicization

3. M. Nespor & I. Vogel

ضروری در واج‌شناسی نوایی زبان فارسی و کردی است.

حمید (۲۰۱۵) مقوله‌های نوایی پایین‌تر از گروه واجی از جمله کلمه واجی، پایه و مورا را در ساختار نوایی کردی مرکزی بررسی کرده و نشان داده است که بازنمایی‌های واجی در کردی مرکزی می‌توانند به‌مثابه حوزه عملکرد فرایندهای واجی ایفای نقش کنند. وی همچنین پس از بررسی داده‌ها به این نتیجه رسید که فرایندهای واجی به ساختار نوایی حساس هستند. حمید دریافت که مورا به‌منزله واحد وزن هجا در کردی مرکزی یک سازه نوایی نیست.

وی خاطر نشان کرد که وزن هجا، آهنگ و ساخت‌واژه نوایی را به دو حوزه متفاوت تقسیم می‌کند و در کردی مرکزی حساسیت به وزن هجا بیشتر فرایند - ویژه است تا زبان - ویژه؛ به عبارتی وزن هجا نسبت به برخی از فرایندهای واجی حساس نیست؛ ولی نسبت به ساخت‌واژه نوایی حساس است. از دیگر یافته‌های وی این است که تشکیل کلمه واجی هنگام واژه‌بست‌افزایی می‌تواند بازگشتی باشد. وی در پژوهش خود نشان داد که نظریه تناظر (سلکرک^۱، ۲۰۱۱) که مقوله‌های نوایی را بررسی می‌کند زمینه نحوی دارد.

محمدی‌راد (۲۰۲۰) پس از بررسی شکل و چگونگی اتصال واجی واژه‌بست ضمیری در شاخه غربی زبان‌های ایرانی نشان داد که در بعضی از آن‌ها، واژه‌بست تنها به صورت پی‌بست و در برخی هم به صورت پیش‌بست و هم به صورت پی‌بست به میزبان متصل می‌شود. وی ظهور واژه‌بست به شکل پیش‌بست در دوره میانه در برخی از زبان‌های جنوبی فلات مرکزی و زبان‌های غربی ایرانی را برگرفته از پی‌بست دوره باستان می‌داند. او اتصال واجی واژه‌بست‌های ضمیری به درون حوزه عملکرد آن‌ها را حاصل فرایند اندربست‌افزایی می‌داند. به‌باور وی، در زبان‌های غربی ایرانی سه حوزه برای جای‌گیری واژه‌بست ضمیری وجود دارد: فعلی، گروه فعل و عبارت.

۲- واژه‌بست‌های ضمیری موکری

کردی مرکزی و موکری مانند بعضی دیگر از زبان‌های ایرانی از جمله فارسی، وفسی و... دارای دو دسته نشان‌گر مطابقه شخصی^۲ است که عبارت‌اند از: «دسته مستقیم^۳» و «دسته غیر مستقیم^۴» که گاه به ترتیب Set_1 و Set_2 نامیده می‌شوند و در جدول (۱) دیده می‌شوند:

1. E. Selkirk
2. Person Agreement Markers (PAM)
3. Direct set
4. Oblique set

جدول (۱). نشان‌گر مطابقت شخصی کردی مرکزی و موکری

	شخص	دسته مستقیم (کردی مرکزی و موکری)	دسته غیر مستقیم (کردی مرکزی)	دسته غیر مستقیم (کردی موکری)
مفرد	1	-ə)m	=ə)m	=ə)m
	2	-i:-y	=ə)t	=ə)t
	3	-e(t)-a(t)-∅	=i:/=y	=i:/=y
جمع	1	-i:n/-yn/-n	=man	=ən(n)
	2	-ə)n	=tan	=u(w)
	3	-ə)n	=yan	=yan

صورت‌هایی داخل پرانتز در جدول بالا پس از واکه ظاهر می‌شوند و هنگامی که پس از پی‌بستی که با واکه آغاز شده باشد قرار گیرند؛ واکه موجود در «ə)m» و «-ə)t» حذف می‌شود؛ اما i سوم شخص مفرد با کلمه مختوم به واکه قبل از خود ادغام شده و به y تبدیل می‌شود (مکنزی^۱، ۱۹۶۱: ۷۳). لازم به ذکر است که صورت‌های دسته اول و دوم در کردی مرکزی و موکری کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، ولی اول شخص و دوم شخص جمع موکری با اول شخص و دوم شخص جمع کردی مرکزی متفاوت هستند. نشان‌گرهای مطابقت شخصی دسته مستقیم وند و نشان‌گرهای مطابقت شخصی دسته غیر مستقیم واژه‌بست هستند و قابلیت حرکت بالا ویژگی بارز واژه‌بست‌ها به‌شمار می‌رود، درحالی که وندا از چنین قابلیت برخوردار نیستند. در حوزه اسمی نشان‌گرهای مطابقت شخصی دسته غیر مستقیم بیان‌گر مالکیت هستند و در حوزه فعلی با توجه به زمان فعل به‌مثابه کنش‌گر یا کنش‌پذیر ایفای نقش می‌کنند.

۳- راهکارهای رده‌شناختی واژه‌بست‌ها

به‌منظور سازمان‌دهی واژه‌بست‌ها راهکارهای مختلفی درمورد واژه‌بست‌افزایی که به‌طور عمده براساس پارامترهایی استوار هستند، ارائه شده است. این پارامترها به‌طور معمول حوزه واژه‌بست‌افزایی (برای مثال عبارت، VP، NP و...)، جایگاه واژه‌بست در حوزه عملکرد آن و اینکه واژه‌بست به‌صورت پیش‌بست یا به‌صورت پی‌بست واقع می‌شود را مشخص می‌کنند. از شاخص‌ترین راهکارهای رده‌شناختی واژه‌بست‌ها می‌توان به کلاونز^۲ (۱۹۸۵) و آندرسن^۳ (۲۰۰۵ و ۱۹۹۳) اشاره کرد. کلاونز به‌منظور تعیین جهت اتصال واژه‌بست و حوزه واژه‌بست به میزبان سه پارامتر دو ارزشی را معرفی کرد که عبارت‌اند از: پارامتر اول: اشراف^۴ (اولین/آخرین): این پارامتر مشخص می‌کند که واژه‌بست در

1. D. N. MacKenzie
2. J. L. Klavans
3. S. R. Anderson
4. prominence

حوزه تعیین شده به اولین یا آخرین سازه متصل می‌شود. پارامتر دوم: تقدّم^۱ (قبل / بعد): این پارامتر تعیین می‌کند که واژه‌بست به قبل یا بعد از سازه مشخص شده به وسیله پارامتر اول اضافه شود. پارامتر سوم (پیش‌بست / پی‌بست): جهت اتصال واجی^۲: این پارامتر جهت اتصال واجی واژه‌بست به میزبان (به صورت پیش‌بست یا پی‌بست) را مشخص می‌کند. پارامترهای پیش‌گفته هشت نوع جایگاه واژه‌بست‌افزایی را در زبان‌ها ایجاد می‌کنند.

کلاونز (۱۹۸۵: ۹۷-۱۰۰) به نقل از زوئیکی (۱۹۸۳) میزبان را ساختاری نحوی یا ساخت‌واژی می‌پندارد که در آن واژه‌بست ظاهر می‌شود. آندرسن پس از بازنگری پارامترهایی کلاونز ابتدا پارامتر سوم را حذف نمود و به جای آن پیشنهاد کرد که جهت اتصال واجی یک ویژگی واژگانی واژه‌بست‌ها نیست و این اتصال به کمک اصولی که طی آن‌ها عناصر ناقص نوایی به درون ساختار نوایی منضم می‌شوند، صورت می‌گیرد (آندرسن، ۲۰۰۵: ۶۰ و ۸۰). آندرسن (۲۰۰۵: ۱۳) این مکانیسم را «انضمام سرگردان»^۳ نامید.

پارامترهای بازنگری شده به منظور رده‌شناسی جامع واژه‌بست‌ها از این قرار هستند (همان: ۸۲): الف: حوزه عملکرد واژه‌بست؛ ب: میزبان واژه‌بست^۴ و ج: جهت اتصال واژه‌بست. پارامتر الف (حوزه) توانایی تشریح و توجیه واژه‌بست‌های اضافه شده به هسته را دارد و سایر پارامترها وظیفه توضیح سایر ویژگی‌های جای‌گیری واژه‌بست‌ها را برعهده دارند. براساس پارامتر «الف» حوزه می‌تواند یک عبارت یا یک گروه باشد. پارامتر «ب» اصول حاکم (نحوی یا نوایی) بر واژه‌بست‌های جایگاه دوم را پوشش می‌دهد؛ یعنی وقتی نحو تعیین جایگاه واژه‌بست را برعهده بگیرد، واژه‌بست به اولین گروه حوزه واژه‌بست‌افزایی متصل می‌شود؛ ولی اگر واج‌شناسی به‌تنهایی عهده‌دار تعیین جایگاه واژه‌بست شود، واژه‌بست به اولین کلمه حوزه واژه‌بست‌افزایی متصل می‌شود.

در زبان ایسلندی غربی و بلغاری نشان‌گرهای ربطی و معرفه در جایگاه دوم و پس از اولین کلمه واجی حوزه واژه‌بست‌افزایی قرار می‌گیرند. این رفتار در زبان‌های هیتی و گونه‌هایی از صربی - کرواتی دیده می‌شود (هالپرن^۵، ۲۰۰۱ و بوشکویچ^۶، ۲۰۰۱). درمقابل واژه‌بست‌های ضمیری زبان چکی^۷ و

1. precedence
2. phonological liaison
3. Stray Adjunction
4. anchor
5. A. Halpern
6. Ž. Boškovič
7. czech

سلواکی پس از اولین گروه موجود در عبارت ظاهر می‌شوند (ریچاردسن^۱، ۱۹۹۷). در زبان‌های صربی^۲ و نیاگامبا میزبان می‌تواند هم اولین کلمه واجی و هم اولین گروه نحوی باشد. با وجود سه نوع یادشده، واژه‌بست‌های ضمیری زبان چامرو^۳ از هیچ‌یک از الگوهای بالا پیروی نمی‌کنند. واژه‌بست‌های ضمیری این زبان به‌طور معمول به اولین گروه نحوی درون عبارت متصل می‌شوند؛ ولی گاهی واژه‌بست‌های ضمیری گروه نحوی را شکسته و به عناصری متصل می‌گردند که نه کلمه واجی هستند و نه سازه تمام‌عیار نحوی (آندرسن، ۲۰۰۵: ۱۱۴-۱۱۶ به‌نقل از چانگ^۴، ۲۰۰۳). این ویژگی بیان‌گر این است که هیچ‌یک از حوزه‌های واج‌شناسی و نحو مسئولیت واژه‌بست‌افزایی را برعهده نمی‌گیرند. چنین مواردی در موکری نیز یافت می‌شوند. چانگ در این حالت پیشنهاد می‌کند که میزبان نه کلمه واجی است و نه اولین گروه نحوی، بلکه این گروه واجی درون گروه نوایی است که میزبانی واژه‌بست است.

۴- جایگاه واژه‌بست ضمیری در موکری

بیشتر زبان‌شناسان بر این باورند که واژه‌بست در جایگاه دوم و پس از اولین سازه گروه قرار می‌گیرد. سمویلین^۵ (۲۰۰۷: ۲۷۰) معتقد است در کردی مرکزی، وقتی فعل تنها سازه گروه فعلی باشد واژه‌بست پس از جزء پیش‌فعل واقع می‌شود و در صورت نبود پیشوند، واژه‌بست پس از فعل و پیش از پایانه شخصی می‌آید. اوپینگن (۲۰۱۳: ۲۸۲) جای‌گیری واژه‌بست در جایگاه دوم را ساخت‌واژی می‌داند؛ زیرا واژه‌بست پس از اولین تکواژ قرار می‌گیرد. سمویلین (۲۰۰۷: ۲۷۲) با ذکر مثال‌های (۱) و (۲) از کردی مرکزی نشان می‌دهد که جایگاه دوم همیشه پس از اولین تکواژ نخواهد بود:

1) *nard-ən=i:*

send.PST-3PL=3SG.OBL.P

‘He sent them.’

در مثال (۱)، واژه‌بست سوم‌شخص مفرد پس از پایانه شخصی ظاهر شده است.

2) *nard-uw=tan-ən*

send.PST-PP=2PL.OBL.P-3PL

‘You have sent them.’

-
1. M. Richardson
 2. serbian
 3. Chamoru
 4. S. Chung
 5. P. Samvelian

واژه‌بست‌ها و پایانه‌های شخصی نمی‌توانند بین زنجیرهٔ متشکل از فعل و صفت مفعولی قرار گیرند. در مثال (۲) پسوند *-u/-uw* بلافاصله به ریشهٔ فعلی متصل شده و پیش از واژه‌بست و پایانهٔ شخصی ظاهر شده است. سمویلین (۲۰۰۷: ۲۷۲-۲۷۳) چنین برداشت می‌کند که در موارد بالا واژه‌بست در جایگاه سوم واقع می‌شود؛ البته این به‌کمک دلایل نوایی رد می‌شود. در مثال (۲) تکیهٔ واژگانی روی پسوند صفت مفعولی قرار گرفته و نه روی ریشهٔ فعلی و این دو باهم یک کلمهٔ واژگانی تشکیل داده که میزبان واژه‌بست خواهد بود، بنابراین واژه‌بست در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. هیگ^۱ (۲۰۰۸) و دبیرمقدم (۲۰۱۲: ۵۵) نیز معتقدند جایگاه واژه‌بست پس از اولین سازهٔ گروه فعلی (جایگاه دوم) است.

دبیرمقدم (۲۰۰۸: ۸۸) جایگاه واژه‌بست‌های کنش‌گر در زمان گذشته در بلوچی (شبیبه به چگونگی جای‌گیری واژه‌بست در کردی) را پس از اولین سازهٔ گروه فعلی (همان جایگاه دوم) می‌داند؛ بنابراین می‌توان گفت که حوزهٔ واژه‌بست‌افزایی *VP* یا *NP* است، در صورتی که حوزه *NP* باشد، واژه‌بست به خود گروه و اگر حوزه *VP* باشد، واژه‌بست به اولین دختر گروه (اولین سازهٔ گروه) متصل می‌شود و هنگامی که اولین دختر گروه معرف اسم (عدد یا واحد شمارش) باشد، معرف اسم میزبان واژه‌بست خواهد بود. هنگامی که واژه‌بست‌های ضمیری موکری بیان‌گر مالکیت باشند، در لبهٔ راست گروه اسمی‌شان قرار می‌گیرند (مثال‌های *b* و *a* ۳). در مثال (*a* ۳) واژه‌بست پس از هستهٔ (اسم) گروه واقع می‌شود و هنگامی که در مثال (*b* ۳) هستهٔ گروه با یک صفت همراه شود، واژه‌بست پس از لبهٔ راست کل گروه واقع می‌گردد؛ ولی همتای مستقل آن‌ها مانند در انتهای گروه جای‌گیری می‌کند (*c* ۳):

3) a. *far=ækæ=t*

city=DEF=2SG.OBL.POS

'Your city.'

b. *far-æ gæwræ=kæ=t*

city-EZ big=DEF=2SG.OBL.POS

'Your big city.'

c. *far-æ gæwræ=kæ-y tu:*

city-EZ big=DEF-EZ 2SG.POS

'Your big city.'

واژه‌بست‌های ضمیری کردی مرکزی و موکری هنگامی که بیان‌گر مالکیت و همراه واژه‌بست افزایشی بیایند، در جایگاه پس از واژه‌بست افزایشی (در این حالت واژه‌بست افزایشی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد) و در انتهای کل گروه اسمی قرار می‌گیرند (*a* ۴) و درحالی که همتای مستقل واژه‌بست *=ət*

(یعنی *tu*) از نحو متفاوت تبعیت می‌کند و پس از واژه‌بست افزایشی قرار می‌گیرد:

- 4) a. *mat=i:f=ət* *hæyæ*
 house=ADD=2SG.OBL.POSS have
 ‘You also have a house.’
 b. *mali: tu=f*
 city-EZ 2SG=ADD
 ‘Your house too.’

مثال‌های بالا نشان می‌دهند که واژه‌بست افزایشی همانند واژه‌بست‌های ضمیری تمایل به حضور در جایگاه دوم حوزه خود دارد. واژه‌بست پیش گفته پس از پیشوند منفی ساز *næ-* و پیش از ریشه فعل نیز در ترکیب با واژه‌بست‌های ضمیری همواره از ترتیب ADD = CLITICS پیروی می‌کند. با توجه به تعریف میان‌بست، واژه‌بست‌های ضمیری و افزایشی در این گونه از موارد به صورت میان‌بست (وقوع واژه‌بست بین وند و ریشه فعل) بروز پیدا می‌کنند. مثال (۵) گویای این موضوع است:

- 5) *ægæ næ=əʃ=ət-di:t wærae-wæ*
 if NEG=ADD=2SG.OBL.P-see.PST come.IMP
 ‘If you didn’t see (it/him/her) com back.’

واژه‌بست ضمیری کردی مرکزی و موکری گاهی گروه اسمی را از هم می‌شکافد و داخل آن میزبان خود را انتخاب می‌کند. این حالت در مثال (۶) دیده می‌شود و طی آن واژه‌بست نه پس از اولین گروه و نه پس از اولین کلمه گروه، بلکه پس از «*dzar*» (دفعه) که هسته گروه اسمی است واقع شده و در درون گروه اسمی گسستگی ایجاد می‌کند:

- 6) *ængo æw-æ [du: dʒar=u: zæwi:]^{NP} kela.Ø*
 2PL that-DEM two time=2PL.A farm plough.PST
 ‘You ploughed the farm twice.’

در کردی موکری فاعل درون یک عبارت، متمم‌ساز و حروف ربط نمی‌توانند نقش میزبان واژه‌بست را داشته باشند. آنچه واضح است این است که واژه‌بست‌های ضمیری موکری تمایل به قرار گرفتن در جایگاه دوم دارند و برحسب حوزه عملکرد آن‌ها در حوزه‌های NP و VP ظاهر می‌شوند و عنصر میزبان آن‌ها با توجه به اولین گروه نحوی مشخص می‌شود. واژه‌بست‌های ضمیری کردی مرکزی و موکری در باهم‌آیی با ماضی نقلی در جایگاه سوم (۷) و در موارد نادری با ورود در واژه‌بست افزایشی به درون ساختار فعل در جایگاه چهارم قرار می‌گیرند (۸):

- 7) *hærtfi: kut-u:=yan-æ rast-æ*
 whatever say.PST-PTCP=3PL.OBL.A true-COP-3SG

‘Whatever they have said is true.’

8) $xward-u: =f=m-\alpha$

eat.PST-PTCP=ADD=1SG.OBL.P-COP.3SG

‘I have also eaten it.’

وقوع واژه‌بست‌های مذکور در جایگاهی غیر از جایگاه دوم در زمان ماضی بعید (به‌شرطی که فعلی در ابتدای سازه بیاید) و در زمان گذشته التزامی دیده می‌شود. جای‌گیری واژه‌بست‌های کردی موکری در جایگاه‌های مختلف ما را به این نتیجه می‌رساند که بیان داریم به‌دلایل مختلف واژه‌بست‌های ضمیری موکری جزو هیچ‌کدام از انواع واژه‌بست‌های معرفی شده در بخش (۴) نیستند. از یک سو در کردی موکری گاهی اولین تکواژ، گاهی اولین کلمه گروه و گاهی نیز اولین گروه حوزه نقش میزبانی واژه‌بست را می‌پذیرد و واژه‌بست در جایگاه دوم واقع می‌شود و ازسویی دیگر چون جایگاه دوم واضح نیست قلمداد کردن واژه‌بست‌های ضمیری به‌عنوان واژه‌بست‌های جایگاه دوم نیز مناسب نیست. چنین ابهاماتی نگارندگان را بر آن می‌دارد تا تحلیلی واضح‌تر از جایگاه دوم برای تعیین جایگاه واژه‌بست‌های ضمیری ارائه نمایند. بدین منظور ابتدا نظریه‌های نحوی جای‌گیری واژه‌بست و سپس واژه‌بست‌افزایی و تعیین جایگاه واژه‌بست در کردی موکری از دیدگاه واج‌شناسی نوایی تشریح می‌شود.

۵- نظریه‌های نحوی واژه‌بست‌افزایی

بوشکویچ (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) پس از بررسی چگونگی جای‌گیری واژه‌بست در زبان صربی - کرواتی^۱ و زبان‌های مرتبط با آن در منطقه بالکان چهار نظریه کلی که حائز کفایت لازم برای بررسی واژه‌بست‌ها هستند را ارائه کرد که عبارت‌اند از:

۱. نحو قوی: مطابق این نظریه جایگاه واژه‌بست کاملاً به‌وسیله نحو مشخص می‌شود.
۲. واج‌شناسی قوی: براساس این نظریه، واج‌شناسی مسئولیت کاملاً جای‌گیری واژه‌بست در جایگاه دوم را بر عهده دارد. بدین ترتیب که نحو ابتدا واژه‌بست‌ها را در جایگاه موضوع تولید و سپس واج‌شناسی آن‌ها را در جایگاه دوم مناسب قرار می‌دهد.
۳. نحو ضعیف: این نظریه بیشتر حرکت واژه‌بست‌ها را نحوی می‌داند و گاهی به‌کمک «وارونگی نوایی»^۲ شرایط لازم برای انتخاب میزبان مناسب فراهم می‌شود.
۴. واج‌شناسی ضعیف: این نظریه حرکت واژه‌بست‌ها را نحوی می‌داند و آزادی قابل توجه برای

1. croatian

2. Prosodic Inversion

واژه‌بست‌ها قائل است. در این نظریه واج‌شناسی منفعل عمل می‌کند و جملات خوش‌ساخت را از جملاتی که شرایط لازم برای واژه‌بست‌ها را ندارند، جدا می‌کند.

وارونگی نوایی می‌تواند یک واژه‌بست را پس از کلمه آغازین قرار دهد اگر و تنها اگر آن کلمه یک سازه نحوی را تشکیل دهد تا بتواند عنصر بعد از خود را حرکت دهد (آندرسن، ۲۰۰۵: ۱۱۸). به تعبیری آنچه در جای‌گیری واژه‌بست تأثیر دارد، تنها واجی نیست و لزوم اجرای وارونگی نوایی در مورد جای‌گیری واژه‌بست در جایگاه دوم مردود است و چون فرض مسلم این است که دسترسی به ساختار نحوی در واج‌شناسی به‌طور کلی به ساختار نوایی منتج از گروه‌بندی تقلیل می‌یابد، لزومی به حرکت‌های واجی نیست؛ بنابراین آندرسن نظریه‌های واج‌شناسی قوی و نحو ضعیف بوشکویچ را رد می‌کند و معتقد است که تعیین جایگاه واژه به‌طور کامل بر عهده نحو است.

هالپرن (۱۹۹۲ و ۱۹۹۵) چنین استدلال می‌کند که واژه‌بست‌های جایگاه دوم از لحاظ ساختاری در ابتدای عبارت واقع می‌شوند حرکت نحوی نخواهند داشت. بوشکویچ معتقد است که نحو به‌تنهایی توانایی تعیین جایگاه واژه‌بست را ندارد و باید چیز دیگری غیر از نظریه نحو قوی وجود داشته باشد. با حذف نظریه‌های نحو ضعیف و واج‌شناسی قوی تنها نظریه باقی‌مانده در مورد تعیین جایگاه واژه‌بست، نظریه واج‌شناسی ضعیف است. بوشکویچ با استناد به مثال‌های دیگری از زبان صربی - کرواتی نتیجه می‌گیرد که نحو نقش اساسی در تعیین میزبان آغازین برای واژه‌بست‌های جایگاه دوم در این زبان را دارد و میزبان اول همیشه یک کلمه واجی نیست، بلکه واحد نحوی مستقلی است. اکنون با توجه به شواهد موجود مبنی بر ناکارآمد بودن مکانیسم‌های نحوی صرف و نقش واج‌شناسی در تعیین جایگاه دوم واژه‌بست، وی ادعا می‌کند که واج‌شناسی ضعیف برای این زبان جواب‌گو است.

آندرسن (۲۰۰۵: ۱۲۴) نتیجه گرفت که هرچند برای جای‌گیری واژه‌بست جایگاه دوم نظریه واج‌شناسی ضعیف تکمیل‌کننده مکانیسم‌های نحوی و وارونگی نوایی است؛ اما هنوز برای تبیین جامعی برای پدیده واژه‌بست جایگاه دوم کافی نیست. از سوی دیگر لگندره^۱ (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۰ الف؛ ۲۰۰۰ ب؛ ۲۰۰۰ ج) با بررسی زبان‌های بالکان به این نتیجه رسید که واژه‌بست‌های ویژه مانند عناصر واژگانی نیستند که جایگاه‌شان به وسیله ساز و کارهای نحوی واژگان یا گروه‌ها مشخص می‌شود. آندرسن بیان می‌دارد که مشخص کردن جایگاه دوم هم با توجه به عنصر نوایی (کلمه واجی، گروه واجی و...) و هم با توجه به عنصری نحوی (سازه گروهی) در ابتدای حوزه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند از اهمیت ویژه

برخوردار است.

۶- واج‌شناسی نوایی و مفاهیم کاربردی آن

براساس واج‌شناسی نوایی، متشکل از سطوح هفت‌گانه که از سوی نسپر و ووجل (۱۹۸۶) ارائه شد عناصر واجی در درون بازنمایی لایه‌بندی شده و سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی می‌شوند؛ بنابراین عناصر موجود در زنجیره‌های واجی در درون هجاها، هجاها در درون پایه، پایه‌ها در درون کلمات واجی، کلمات واجی در درون گروه واژه‌بست، گروه واژه‌بست در درون گروه‌های واجی، گروه‌های واجی در درون گروه‌های نوایی و در نهایت گروه‌های نوایی نیز در درون پاره‌گفتارها سازمان‌دهی می‌شوند. سطوح هفت‌گانه واج‌شناسی نوایی مطابق زیر هستند:

پاره‌گفتار < گروه نوایی < گروه واجی < گروه واژه‌بست < کلمه واجی < پایه < هجا

$\sigma < \text{Foot} < \text{Prosodic Word} < \text{Clitic Group} < \text{Phonological Phrase} < \text{Intonational Phrase} < \text{Utterance}$

$\sigma < \sum < \omega < C < \varphi < IP < U$

نمودار (۲). سلسله‌مراتب سطوح هفت‌گانه واج‌شناسی نوایی

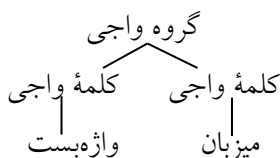
هجا پایین‌ترین واحد سطوح هفت‌گانه واج‌شناسی نوایی است که تمامی رشته‌صدا‌های گفتار در درون آن سازمان‌دهی می‌شوند (هایمن^۱، ۱۹۸۵). هجاها یا بلند هستند یا کوتاه. مورا نیز واحدی نوایی است که میزان کشش آن‌ها را نشان می‌دهد و از ترکیب هجاها و مورا سازه بالاتر به‌نام پایه تشکیل می‌شود. هر پایه ترکیبی از یک هجای قوی و یک هجای ضعیف است. یک پایه گاهی از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند و گاهی نیز از یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تشکیل می‌شود. هر کلمه واجی نیز عنصری است که حامل تکیه است.

به‌باور سلکرک (۱۹۸۶) و آندرسن (۲۰۰۵: ۴۵) کلمه واجی باید در ساختار نوایی منضم شود تا بتواند به‌طور کامل تلفظ شود. واژه‌بست‌ها از لحاظ نوایی ناقص هستند و برای رفع این نقصان باید در کلمه واجی یا سازه دیگری در ساختار نوایی در واج‌شناسی پساواژگانی^۲ منضم شوند (آندرسن، ۲۰۰۵: ۴۵-۴۶). واژه‌بست‌ها از لحاظ نحوی در ترکیب با یک واحد نوایی با سایر عناصر زبانی متفاوت هستند. مهم این است که اصول حاکم بر عنصر نوایی تعیین می‌کنند که مکانیسم واژه‌بست‌افزایی چگونه عمل می‌کند. سلکرک (۱۹۸۶) و آندرسن (۲۰۰۵: ۴۶) معتقد هستند که برای ترکیب واژه‌بست با میزبان خود

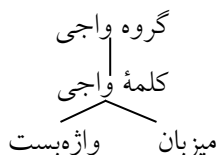
1. L. M. Hyman

2. post-lexical phonology

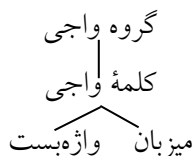
چهار امکان در ساختار نوایی وجود دارد که عبارت‌اند از:



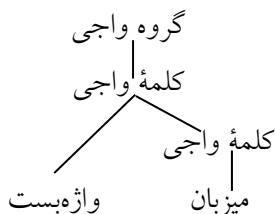
نمودار (۳). واژه‌بست کلمه واجی



نمودار (۴). واژه‌بست آزاد



نمودار (۵). واژه‌بست درونی



نمودار (۶). واژه‌بست وندي

واژه‌بست در نمودار (۳) به‌عنوان کلمه‌ای واجی تلقی می‌شود. در نمودار (۴) واژه‌بست بدون اینکه بخشی از کلمه واجی باشد، به گروه واجی پیوسته است. در نمودار (۵) یک واژه‌بست درونی با انضمام به درون کلمه آن را به‌عنوان میزبان انتخاب کرده است. در نمودار (۶) واژه‌بست به‌همراه میزبان خود یک کلمه واجی تکرارشونده تشکیل داده است. آندرسون (۲۰۰۵) با تأکید بر امکان وقوع هر چهار امکان، امکان وقوع هر یک از آن‌ها را وظیفه دستور جهانی می‌داند. روابط بین سازه‌های نوایی در سطوح مختلف به‌وسیله فرضیه لایه محدود^۱ که به‌وسیله نسپر و وِوگل (۱۹۸۶) ارائه شد، سازمان‌دهی می‌شود.

براساس این فرضیه عناصر واجی باید در ساختار نوایی در یکی از سطوح هفت‌گانه منضم شوند. بازنمایی ساختارهای نوایی با لایهٔ پیش‌گفته به‌طور سخت‌گیرانه مطابق با ترتیب مقوله‌های موجود در سلسله‌مراتب هفت‌گانه نوایی نظم داده می‌شوند. این فرضیه مستلزم دو شرط مسلّم و غیر قابل نقض است. براساس «لایه‌بندی^۱» به‌مثابهٔ شرط اوّل هیچ سازهٔ پایینی نمی‌تواند شامل سازهٔ بالایی باشد، برای مثال پایه نمی‌تواند شامل کلمهٔ واجی باشد. مطابق «هسته‌بودن^۲» به‌مثابهٔ شرط دوم و مهم‌ترین این دو شرط هر سازه‌ای در سطح n در سلسله‌مراتب نوایی بلافاصله بر سازه یا سازه‌های سطح $n-1$ تسلط دارد، برای مثال هر کلمهٔ واجی می‌تواند شامل پایه باشد.

افزون بر دو شرط یادشده، دو شرط دیگر نیز در فرضیهٔ لایهٔ محدود وجود دارند که قابل نقض هستند و زبان‌شناسان در مورد آن‌ها اختلاف نظر دارند که عبارت‌اند از «جامعیت^۳» که براساس آن در سلسله‌مراتب نوایی هر سازهٔ نوایی بالایی بر سازهٔ پایینی تسلط دارد و این درحالی است که تحلیل آن در سازهٔ پایین‌تر صورت می‌گیرد و «تکرارناپذیری^۴» که مطابق آن هر سازه در ساختار نوایی نباید تکرار شود. بدین معنی که یک هجا می‌تواند بخشی از گروه نوایی باشد به‌شرطی که آن هجا بخشی از یک پایه باشد، یا به‌عبارتی یک کلمهٔ واجی نمی‌تواند بخشی از کلمهٔ واجی دیگری باشد. به‌کمک شروط فرضیهٔ لایهٔ محدود می‌توان دید که حداقل دو امکان از چهار امکان واژه‌بست‌افزایی با سازمان‌دهی نوایی پیش‌بینی شده به‌وسیلهٔ فرضیهٔ لایهٔ محدود در تناقض هستند.

در نمودار (۴) واژه‌بست آزاد با تخطی از شرط جامعیت به‌مثابهٔ جزئی از کلمه نیست و بدون اینکه کلمهٔ واجی داشته باشد به گروه واجی متصل شده و مردود است. واژه‌بست وندی در نمودار (۶) نیز به‌علت تخطی از شرط تکرارناپذیری منجر به کلمهٔ واجی در ساختار نوایی شده و مورد قبول نیست. نوع دیگری از این گونه پی‌بست در زبان فارسی وجود دارد که به‌گفتهٔ حسینی (۲۰۱۳) از شرط تکرارناپذیری تخطی کرده و در ساختار نوایی به‌صورت واژه‌بست وندی ظاهر می‌شود. گاهی شروط فرضیهٔ لایهٔ محدود نادیده گرفته می‌شوند و ممکن است سازه‌ای بدون کلمهٔ واجی به گروه نوایی متصل شود یا یک کلمهٔ واجی زیر تسلط کلمهٔ واجی دیگر واقع شود (آندرسن، ۲۰۰۵: ۴۹-۵۰).

با مشخص شدن امکان اتصال واژه‌بست به میزبان، مشکلی که هنگام اتصال به‌وجود می‌آید، این

1. Layeredness

2. Headedness Non-recursivity

3. Exhaustivity

4. Non-recursivity

است که در نتیجه «انضمام سرگردان» چگونه یک واژه‌بست با میزبان خود ارتباط برقرار می‌کند. هنگامی که یک واژه‌بست بین دو میزبان بالقوه نوایی واقع شود، لازم است جهت انضمام مشخص شود. در مواردی این انضمام واجی به ساختار نحوی بستگی دارد که در آن صورت می‌گیرد. از دیدگاه واج‌شناسی زایشی ارتباط بین ساختارهای نحوی و واجی بسیار ساده بود به طوری که قواعد واجی به طور مستقیم با قواعد نحوی ارتباط داشتند و توانایی استفاده از اطلاعات سطح نحو را دارا بودند. در واج‌شناسی معیار چامسکی و هله^۱ (۱۹۶۸) ایرادی که وجود داشت این بود که ساختاری که به وسیله نحو فراهم می‌شد، کاملاً برای سطح واجی مناسب نبود.

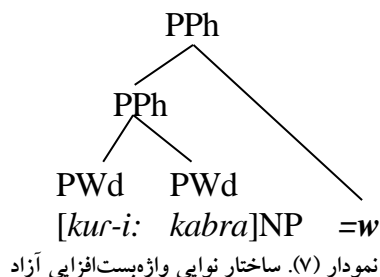
بر اساس رویکردی که واج‌شناسی نوایی پس از ظهور و بسط در پیش گرفت، نقش بازنمود نحوی در واج‌شناسی محدود به فراهم کردن اطلاعاتی می‌شود که ممکن است که در ایجاد ساختار نوایی مد نظر قرار گیرند. به منظور روشن کردن ارتباط بین ساختار نوایی و نحوی تراکنبرات^۲ (۱۹۹۹: ۲۲۰) بیان می‌دارد که بعضی از سازه‌های نوایی همچون کلمه نوایی، گروه واجی و گروه نوایی بین سازه‌های نحوی و نوایی رابطه اصولی ایجاد می‌کنند. به باور وی هنگامی که یک گروه نحوی به یک ساختار نوایی مربوط شود، در واقع به یک گروه واجی مربوط شده است. این بدین معنی است که گروه‌های واجی در زبان‌های بشری سازه‌هایی هستند که از گروه‌های نحوی (XPs) مشتق شده‌اند. آندرسن (۲۰۰۵: ۵۷) این مکانیسم را به کمک اصطلاحات اصول ترادف تشریح می‌کند، به این ترتیب که لبه‌های چپ و راست کلمات واژگانی و گروه‌های نحوی به ترتیب با لبه‌های چپ و راست کلمات نوایی و گروه‌های واجی منطبق هستند؛ البته این هم‌شکلی همیشه دوام ندارد، به ویژه هنگام واژه‌بست‌افزایی؛ بدین معنی که کلمه نوایی و گروه واجی با همتاهایشان یعنی کلمه واژگانی و گروه نحوی هم‌شکل هستند ولی هنگام واژه‌بست‌افزایی این هم‌شکلی از بین می‌رود.

۷- جایگاه واژه‌بست ضمیری در کردی موکری بر اساس واج‌شناسی نوایی

به طور کلی واژه‌بست همیشه در لبه راست اولین گروه واجی درون گروه فعلی ظاهر می‌شود، بدین معنی که در جایگاه دوم VP که با توجه به اولین گروه واجی تعیین می‌گردد، واقع می‌شود. بسته به ساختار نحوی یا محیط ساخت‌وازی واژه‌بست می‌تواند به سادگی به گروه یا کلمه واجی که خود جزئی از گروه واجی است، متصل شود؛ بنابراین واژه‌بستی که در اولین گروه نحوی VP ظاهر شود، به کلمه واجی لبه

راست گروه واجی ملحق می‌گردد (مثال ۹، نمودار ۷). در این مثال واژه‌بست که نمونه‌ای از واژه‌بست آزاد است، به گروه واجی و نه کلمه واجی متصل شده و تغییری در تکیه میزبان ایجاد نمی‌کند:

- 9) [kur-i: kabra]^{NP}=w guft-Ø.
 son-EZ man=2PL.A kill.PST
 'You killed the man's son.'



سلسله‌مراتب میزبان واژه‌بست ضمیری کردی موکری در فعل‌های مرکب در جدول (۲) نشان داده شده است:

جدول (۲). سلسله‌مراتب میزبان واژه‌بست ضمیری

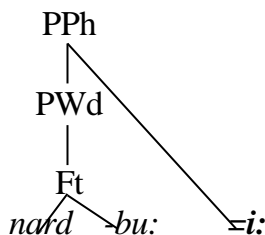
جزء اسمی فعل مرکب >	حرف اضافه <	جزء پیش فعل <
> پیشوند منفی ساز / نمود، وجه، زمان	ریشه فعل <	جزء تصریفی پس فعل گذشته (-bé/-ba ← bū ← ū)

با علم به اینکه واژه‌بست کلمه واجی درون گروه واجی را به‌مثابه میزبان برمی‌گزیند، راه را برای انتخاب کلمه واژگانی به‌منزله میزبان هموار می‌کند. در سلسله‌مراتب پیش‌گفته، جزء اسمی فعل مرکب، حرف اضافه و ریشه فعل به‌همراه واژه‌بست افزایشی کلمات واجی هستند و از توانایی تشکیل گروه واجی برخوردار هستند. نکته قابل توجه هنگام واژه‌بست‌افزایی این است که با افزودن واژه‌بست به هریک از این عناصر، تغییری در جایگاه تکیه ایجاد نمی‌شود. همان‌طور که در نمودار (۷) دیده شد، واژه‌بست در ساختار نوایی در سطح گروه واجی متصل می‌شود.

ریشه‌های فعلی که دارای جزء تصریفی پس فعل گذشته هستند توانایی تشکیل گروه واجی را دارند و واژه‌بستی که به آن‌ها متصل می‌شود، تغییری در جایگاه تکیه ایجاد نمی‌کند و به‌مثابه واژه‌بست آزاد در انتهای گروه واجی تشکیل شده به جزء تصریفی پس فعل گذشته ملحق می‌شود. این‌گونه واژه‌بست‌افزایی را در مثال (۱۰) و نمودار (۸) می‌توان دید:

- 10) *nard-bu:=i:*
 eat.PST-COP=3SG.A

'S/He had sent.'



نمودار (۸). ساختار نوایی واژه‌بست‌افزایی ریشه‌های فعلی دارای جزء تصریفی پس‌فعل گذشته

اما وقتی واژه‌بست ضمیری به اولین عنصر وابسته پیش از فعل که عبارت‌اند از: جزء پیش‌فعل، پیشوند منفی‌ساز و پیشوند نمود، وجه، زمان اضافه شود، به‌سادگی آنچه در بالا آمد نیست. عنصر وابسته قبل از فعل به‌خودی خود کلمه واجی یا به‌عبارتی کلمه نوایی کامل نیست تا نقش میزبان را ایفا کند. همان‌گونه که واژه‌بست با عناصر واژگانی ترکیب می‌شود با عناصر وابسته پیش از فعل نیز ترکیب شده ولی تغییری در ساختار نوایی آن (از جمله تکیه) ایجاد نمی‌کند. ترکیب حاصله از عنصر وابسته قبل از فعل و واژه‌بست منجر به ایجاد کلمه واجی شده که آن هم به‌نوبه خود گروه واجی ایجاد می‌کند. عناصر وابسته قبل از فعل در کردی موکری تکیه‌بر هستند و در ترکیب با واژه‌بست نیز همیشه حامل تکیه‌اند. نمونه‌هایی از این دست در مثال‌های (a، ۱۱، b و c) دیده می‌شوند:

11) a. 'ray.'næ.gər.tən

ra=y *næ-gərt-ən*
 PVB=3SG.A NEG.keep.PST.2PL.O
 'S/He didn't take them.'

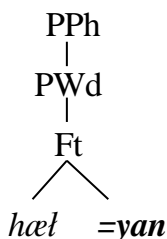
b. 'ram.'næ.dæ.kərd

ra=m-næ-dæ-kərd
 PVB=2SG.OBL-NEG-IPF-do.PST
 "You were not running."

c. hæł.'yan.gərt

hæł=yan *gərt*
 PVB=3PL.A take.PST
 "They picked it up."

از ترکیب جزء پیش‌فعل و واژه‌بست در کردی موکری کلمه واجی تشکیل می‌شود که حاوی پایه بوده و همیشه تکیه‌بر است. گاهی واژه‌بست‌افزایی باعث می‌شود که تعداد تکیه‌های فعل مرکب افزایش یابد (a و ۱۱، b) زیرا با ترکیب جزء پیش‌فعل و بقیه فعل دو کلمه واجی مجزاً به‌وجود می‌آیند و باهم گروه واجی تشکیل می‌دهند. نمودار (۹) واژه‌بست‌افزایی پس از جزء پیش‌فعل را نشان می‌دهد:



نمودار (۹). ساختار نوایی واژه‌بست‌افزایی پس از جزء پیش‌فعل

آنچه در بالا در مورد جزء پیش‌فعل گفته شد در مورد عناصر منفی‌ساز (-na و -næ) و جزء پیش‌فعل (التزامی و امری) (bæ-) که پیشوند تلقی می‌شوند نیز روال به همین منوال است. این دو سازه وقتی که با واژه‌بست ترکیب شوند، کلمه واجی مستقلی ایجاد می‌کنند. این‌گونه واژه‌بست، واژه‌بست درونی (نمودار ۵) به‌شمار می‌رود؛ زیرا به درون میزبان خود منضم شده است. واژه‌بستی که پس از دو پیشوند یادشده ظاهر می‌شود، با توجه به گروه واجی خود در جایگاه دوم واقع می‌گردد. برخلاف پیشوندهای بالا پیشوند «-dæ» (نشان‌گر گذشته استمراری، حال ساده و آینده ساده) وقتی میزبان واژه‌بست قرار گیرد، تکیه نمی‌پذیرد؛ زیرا قابلیت ایجاد کلمه واجی را ندارد. تحلیل نوایی پیشوند پیش‌گفته که در مثال (۱۲) به‌کار رفته است، مطابق زیر است:

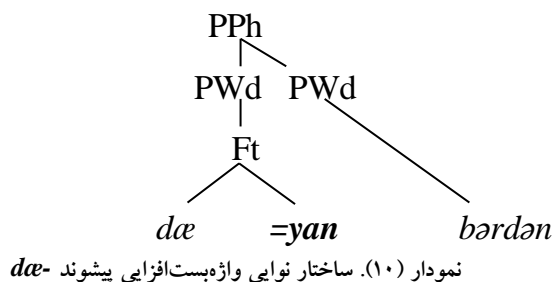
12) dæ.bi:.'ne
 dæ-bi:n-e
 IMPF-see-3SG
 'S/He sees.'

پیشوند «-dæ» فاقد تکیه بوده و با متصل‌شدن واژه‌بست که آن هم عنصری فاقد تکیه است نمی‌تواند پایه و در نهایت کلمه واجی ایجاد کند ولی این ترکیب در نتیجه واژه‌بست‌افزایی تکیه می‌پذیرد؛ به عبارتی، تکیه که برای تشکیل کلمه واجی حیاتی است، تنها وقتی اعطا می‌شود که پیشوند با واژه‌بست پس از خود ترکیب شود. هرچند در مثال (۱۲) پیشوند «-dæ» حامل تکیه نیست، ولی تکیه ثانویه در ترکیب ایجاد شده ظاهر می‌شود به‌ویژه اگر ترکیب حاصله دوهجایی باشد. چنین حالتی در مثال (۱۳) دیده می‌شود:

13) dæ.yan.bær.'døn
 dæ=yan-bærd-ən
 IMPF=3PL.take.PST-3PL
 'They would take them.'

مثال (۱۳) نمونه‌ای از واژه‌بست درونی که در آن یک عنصر فاقد تکیه به‌وسیله واژه‌بستی که پس از آن

ظاهر می‌شود تکیه می‌گیرد بدون اینکه که در الگوی تکیه میزبان تغییری ایجاد شود. ساختار نوایی چنین ساختاری در نمودار (۱۰) دیده می‌شود:



در این مثال از ترکیب واژه‌بست ضمیری «= yan» با پیشوند «dæ-» یک پایه ایجاد شده است و تکیه به ساختار اضافه شده است. پایه نیز افزون بر میزبان کلمه واجی دیگری تشکیل می‌دهد. این دو کلمه واجی نیز به‌نوبه خود گروه واجی می‌سازند. با بررسی و تحلیل داده‌های موکری می‌توان چنین نتیجه گرفت که ظهور واژه‌بست ضمیری با توجه به جایگاه معروف به «جایگاه دوم» در لبه راست اولین گروه واجی تعیین می‌شود. بدین معنی که تنها بررسی جایگاه دوم در چارچوب ساخت‌واژه پاسخگو نیست. در مثال‌های بالا براساس واج‌شناسی نوایی نه تنها جایگاه دوم شناسایی و تعیین شد؛ بلکه واژه‌بست‌افزایی روی سازه‌های فاقد تکیه مانند پیشوند «dæ-» نیز توجیه گردید.

۸- نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل داده‌های کردی موکری نشان داد که واژه‌بست ضمیری در لبه راست اولین گروه واجی و در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. در سلسله‌مراتب میزبان، جزء اسمی فعل مرکب، حرف اضافه و ریشه فعل به‌همراه واژه‌بست افزایشی کلمات واجی هستند و از توانایی تشکیل گروه واجی برخوردارند و واژه‌بست ضمیری مانند یک واژه‌بست آزاد به لبه راست گروه واجی متصل می‌شود. همان‌گونه که واژه‌بست با عناصر واژگانی ترکیب می‌شود، با عناصر وابسته پیش از فعل نیز ترکیب شده ولی تغییری در ساختار نوایی آن (از جمله تکیه) ایجاد نمی‌کند. ترکیب حاصله از عنصر وابسته پیش از فعل و واژه‌بست منجر به ایجاد کلمه واجی شده و آن هم به‌نوبه خود گروه واجی ایجاد می‌کند و میزبانی واژه‌بست را به‌عهده می‌گیرد.

در مورد عناصر منفی ساز (-na و -næ) و جزء پیش فعل (التزامی و امری) (-bæ) که پیشوند تلقی می‌شوند نیز روال به همین منوال است. این دو سازه وقتی که با واژه‌بست ترکیب شوند، کلمه واجی

مستقلی ایجاد می‌کنند. واژه‌بستی ضمیری که پس از دو پیشوند پیش گفته ظاهر می‌شود، با توجه به گروه واجی خود در جایگاه دوم واقع می‌شود. برخلاف پیشوندهای بالا پیشوند «dæ-» وقتی میزبان واژه‌بست ضمیری قرار گیرد، تکیه نمی‌پذیرد؛ زیرا قابلیت ایجاد کلمه واجی را ندارد؛ بنابراین برای تعیین جایگاه واژه‌بست تنها بررسی جایگاه دوم در چارچوب ساخت واژه پاسخگو نیست؛ بلکه نحو جایگاه واژه‌بست را مشخص کرده (نظریه نحوی) و واج‌شناسی در گزینش میزبان به آن کمک می‌کند (نظریه واج‌شناسی ضعیف).

منابع

محمدی بلبان‌آباد، صادق (۱۳۹۴). گروه واژه‌بست و گروه واجی در زبان فارسی و کردی: جنبه‌هایی از نظریه واج‌شناسی نوایی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

References

- Anderson, S. R. (1993). Wackernagel's revenge: clitics, morphology, and the syntax of second position. *Language*, 69, 68-98.
- (2005). *Aspects of the theory of clitics*, Oxford University Press.
- Bošković, Ž. (2000). Second position cliticisation: Syntax and/or phonology?. in *Beukema and den Dikken (2000)*, 71-119.
- (2001), *On the nature of the syntax-phonology interface* (Oxford: Elsevier Science Ltd.).
- Chomsky, N. & M. Halle (1968). *The sound pattern of English*, New York, Harper Row.
- Chung, S. (2003). The syntax and prosody of weak pronouns in Chamorro. *Linguistic Inquiry*, 34 (4), 547-599.
- DabirMoghaddam, M. (2008). On agent clitics in Balochi. In: C. Jahani, A. Korn & P. Titus (Eds.), *The Baloch and others*, 83-101. Wiesbaden: Reichert.
- (2012). Linguistic Typology: An Iranian Perspective. *Journal of Universal Language*, 13, 31-70.
- Haig, G. (2008). *Alignment change in Iranian languages*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Hamid, T. S. (2015). *The prosodic phonology of Central Kurdish*, Ph.D. dissertation, Newcastle University
- Halpern, A. (1992). *Topics in the Placement and Morphology of Clitics*. Ph.D. thesis, Stanford University, CA.
- (1995). *On the placement and morphology of clitics* (Dissertations in Linguistics). Oxford: CSLI Publications.
- (2001). *The Handbook of Morphology*. In: Andrew Spencer & Arnold M. Zwicky (Eds.), (pp. 101-122). Oxford: Blackwell. Online version retrieved
- Hosseini, A. (2013). The prosodization of function words in Persian. *Orientalia Suecana*, 61, 126-137.
- Hyman, L. M. (1985). *A Theory of Phonological Weight*. Dordrecht: Foris.
- Klavans, J. L. (1985). The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization.

- Language*, 61 (1), 95-120.
- Legendre, G. (1999). Morphological and prosodic alignment at work: The case of South-Slavic clitics. *Proceedings of the West Coast Conference on Formal Linguistics XVII*, 436-450.
- (2000 a). "Morphological and prosodic alignment of Bulgarian clitics", in *Dekkers et al. (2000)*, 423-462.
- (2000 b). "Optimal Romanian clitics: A cross-linguistic perspective", in V.
- (2000 c). "Positioning Romanian clitics at PF: An Optimality-Theoretic analysis", in *Gerlach and Grijzenhout (2000)*, 219-254
- MacKenzie, D. N. (1961). *Kurdish dialect studies*. Vol. 1. London: Oxford University Press.
- Mohammadirad, M. (2020). *Pronominal clitics in Western Iranian languages: Description, mapping, and typological implications*, Ph.D. thesis, Université Sorbonne Nouvelle
- Nespor, M. & I. Vogel (1986). *Prosodic Phonology*. Dordrecht: Foris Publications.
- (2007). *Prosodic Phonology: With a New Foreword*. Mouton de Gruyter
- Nevis, J. A. (2000). Clitics. In Geert Booij, Christian Lehmann & Joachim Mugdan (Eds.), *Morphology: An International Handbook on Inflection and Word-Formation*, vol. 1, (pp. 388-404). Berlin: Walter de Gruyter.
- Öpengin, E. (2013). *Clitic/affix interactions. A corpus-based study of person marking in the Mukri variety of Central Kurdish*. Université Sorbonne Nouvelle – Paris 3. (Doctoral dissertation).
- Richardson, M. (1997). Czech clitics: 2P or not 2P that is the question. In: L. Kaiser (Ed.), *Y. A. L. E. I: Studies in the morphosyntax of clitics*, (pp. 131-150). Dept. of Linguistics, Yale University.
- Samvelian, P. (2007). What Sorani Kurdish absolute prepositions tell us about cliticization. In: Frederic Hoyt, Nikki Seifert, Teodorescu Alexandra & Jessica White (Eds.), *Texas Linguistic Society IX: The Morphosyntax of Underrepresented Languages*, (pp. 263-283). Stanford: CSLI Publications
- Selkirk, E. (1986). On derived domains in sentence phonology. *Phonology*, 3, 371-405.
- (1995). The prosodic structure of function words. In: Jill Beckman & Laura Walsh Urbanczyk Dickey, Suzanne (Eds.), *Papers in optimality theory*, 439-469. Amherst, Mass: Dept. of Linguistics, University of Massachusetts.
- (2011). 'The syntax-phonology interface'. In: J. Goldsmith, J. Riggle and A. Yu, (Eds.), *The Handbook of Phonological Theory*. Second Edition. Oxford: Blackwell Publishing
- Truckenbrodt, H. (1999). On the relation between syntactic phrases and phonological phrases. *Linguistic Inquiry* 30, 219-255.
- Wackernagel, J. (1892). Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung. *Indogermanische Forschungen*, 1, 333-436.
- Zwicky, A. M. (1977). *On clitics*. Bloomington, IN: Indiana University Linguistics Club.
- & G. K. Pullum (1983). Cliticization vs. Inflection: English N'T. *Language*, 59 (3), 502-513.
- (1985). Clitics and Particles. *Language*, 61 (2), 283-305.

